

شرح الحكمة العرشية ملا اسماعيل اصفهانی

پاسخی به جرح عرشیه احسائی

احسان کردی اردکانی*

چکیده

رساله «شرح الحكمة العرشية» اثر حكيم ملا اسماعيل اصفهانی (واحدالعین) شرحی توضیحی بر کتاب عرشیه ملاصدرا است. هدف اصلی شارح از تألیف رساله، پاسخ به اشکالات احسائی بر عرشیه ملاصدرا است. شیخ احمد احسائی از منتقدان آرا و مبانی حکما به ویژه ملاصدرا است و در کتاب شرح مشاعر و شرح عرشیه که شرحی انتقادی است، اشکالات متعددی را بر مبانی ملاصدرا وارد کرده است. احسائی که ادعای فهم آیات و روایات دارد با این سلاح به رویارویی مبانی ملاصدرا، از قبیل اصالت وجود، تشکیک وجود، سنخیت بین علت و معلول، وحدت وجود، قاعده بسیط الحقیقه و... رفته و مدعی شده که قواعد مذکور منافی آیات و روایات است. در

* دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه اسلامی دانشگاه تهران

kordi.ehsan@gmail.com

مقابل، ملا اسماعیل اصفهانی که پرورش یافته مکتب ملاصدرا و از شاگردان ملا علی نوری و استاد ملا هادی سبزواری است، با تبیین و تحلیل آرای ملاصدرا در پی دفاع از افکار او برآمده، و نشان داده که احسائی فهم غلطی از مطالب ملا صدرا و آیات و روایات داشته است. البته حکیم اصفهانی موفق به شرح کامل عرشیه نشده، و تنها بر بخشهای اولیه آن شرح نوشته است. نسخ متعددی از این رساله در کتابخانه‌های کشور موجود است.

واژه‌های کلیدی: عرشیه، ملا اسماعیل اصفهانی، احسائی، بسیط الحقیقه، هیولی، وجود منبسط

زندگینامه و احوال حکیم ملا اسماعیل اصفهانی

حکیم ملا محمد اسماعیل بن سمیع اصفهانی، مشهور به واحدالعین، از تلامیذ آخوند ملاعلی نوری، و از بزرگان حکمت و فلسفه در عصر و زمان خود بوده است. بسیاری وی را از بهترین شاگردان آخوند ملا علی نوری می‌دانستند. آخوند نوری، به دلیل کهولت سن، دچار ضعف و ناتوانی شدید بود و ملا اسماعیل در زمان استاد خویش، حوزه درس استاد را اداره و کتب آخوند ملا صدرا را تدریس می‌کرد و شاگردان و طالبان درس و مکتب ملا صدرا در حوزه درس او حاضر می‌شدند و ایشان بعد از اتمام درس، با تعدادی از شاگردان خاص خود، از جمله ملا هادی سبزواری و ملا آقای قزوینی، به درس آخوند نوری می‌آمدند.^۱

جلال‌الدین همایی یکی دیگر از دلایل اقبال شاگردان از کلاس درس ملا اسماعیل را این می‌داند که آخوند نوری در اواخر عمرش بسیار مقدس و شریعت‌مآب شده بود، و به همین سبب در درس، برای گفتن مسائل، بسیار احتیاط می‌نمود و برای گفتن مسائلی مانند وحدت وجود و یا قاعده بسیط‌الحقیقه جان شاگردان را به لب می‌آورد؛ ولی ملا اسماعیل اصفهانی مطالب را صاف و عریان و با کمال صراحت بیان می‌کرد، به طوری که موجب اشباع و

اقتناع ذهن طلاب مستعد می‌شد و چاشنی اشعار و تطبیق آیات و اخبار نیز داشته است. به همین جهت طلاب به درس او بیشتر از درس خود آخوند نوری رغبت نشان می‌دادند.^۲

ملا اسماعیل دارای قلمی شیوا و تحریری روان و در حسن تقریر و بیان کم‌نظیر و به مباحث فلسفی محیط و در حکمت متعالیه راسخ بود. اغلب اساتید بعد از طبقه او، از شاگردانش بوده‌اند. سید جلال‌الدین آشتیانی در مورد پاسخ ملا اسماعیل اصفهانی به اشکالات احسائی بر «عرشیه»، می‌نویسد:

حکیم محقق ملا اسماعیل اصفهانی از تمام ایرادهای شیخ احمد جواب داده است، آخوند ملا اسماعیل شرح بر «عرشیه» را محققانه نوشته، شرح مذکور حاکی از کمال تسلط و تدرّب ملا اسماعیل در حکمت متعالیه است (صدرالدین شیرازی، رسائل، مقدمه، ص ۶۰).

آشتیانی در جای دیگر (نک: صدرالدین شیرازی، سواهره، مقدمه، ص ۹۵) به این نکته اشاره دارد که سبک تحریر ملا اسماعیل در مسائل فلسفی، از جمله در شرح عرشیه، بسیار نزدیک به سبک تحریر و تحلیل ملاصدرا بوده است، تا حدی که شاید نتوان بین آن دو فرقی قائل شد که بی‌شک نشان از قدرت علمی و تبحر ملا اسماعیل در فهم مطالب و ارائه نظرات خویش می‌باشد.

از زندگینامه وی مطلب زیادی در دست نیست؛ حتی در مورد سال تولد و وفاتش اختلاف نظر وجود دارد. به عنوان مثال، مؤلفان *ریحانة الأدب* (مدرس ۱۳۶۹: ۲۸۴/۶) *الذریعة* (طهرانی: ۳۶۸/۱۳) و *اعلام الشیعة* (همو ۱۳۷۴: ۱۴۰/۲) تاریخ وفات ملا اسماعیل را ۱۲۷۷ق دانسته‌اند؛ ولی آشتیانی (نک: صدرالدین شیرازی، سواهره، مقدمه، ص ۹۵) تاریخ ۱۲۸۱ق و در جایی دیگر (آشتیانی ۱۳۷۲: ۶) ۱۲۷۱ق را آورده است؛ و همایی (۱۳۵۵: ۲۲) نیز تاریخ ۱۲۴۳ق را ذکر کرده است.

حکیم ملا هادی سبزواری در شرح حالی که از او منتشر شده، چنین آورده است: پنج سال حکمت دیدم خدمت زبدة الحکماء الالهیین، فخر المحققین و بدر العالمین و العالمین و المتخلقین باخلاق الروحانیین بل باخلاق الله جناب حقایق

آگاه آخوند ملا اسماعیل اصفهانی — قدس سره الشریف — و چون آخوند ملا اسماعیل مرحوم شدند، دو سه سالی بالاخص خدمت جناب حکیم متآله استاد الكل المحقق الفایق و النور الشارق آخوند ملا علی نوری — قدس الله نفسه و روح رمسه — حکمت دیدم (محقق، در: ایروتسو ۱۳۷۹: بیست و دو).

همچنین داماد وی در شرح حال سبزواری می نویسد:

چون در آن زمان اصفهان دارالعلم بود، زودتر از موسم به اصفهان رفتم که درک فیض علمای آنجا بنمایم... روزی از درب مسجدی که قدری از صحن او در معبر نمایان بود عبور می کردم جمعی از طلاب آنجا دیدم به خیال محضر فقاهاست وارد شدم جمعیت را از صد متجاوز دیدم... چون شروع به درس کرد دیدم علم کلام است و توحید. حسن تقریر و آداب محاوره اش با شاگردان مرا مفتون گردانید. سه روز متوالی به آن محضر شریف رفتم و یافتم تکلیف شرعی خود را در اقامت و تحصیل این علم شریف. مؤنه حج را به کتاب و لوازم اقامت صرف کردم ده سال الا کسری، در محضر آن استاد بزرگ مرحوم آخوند ملا اسماعیل مشغول تحصیل بودم پس از پنج و شش سال در حوزه منتجه آن مرحوم که پس از فراغت از درس خود به محضر مرحمت مآب آخوند ملا علی نوری می رفت من هم حاضر می شدم. پس از اقامت هشت سال در سنه ۱۲۴۰ که مرحوم شیخ احمد احسائی به اصفهان آمدند حسب الامر آخوند نوری با شاگردانش به درس شیخ حاضر می شدم... در اواخر سنه چهل و دو که مرحوم استاد آخوند ملا اسماعیل بسمت طهران تشریف فرما شدند من هم شد رحال بسمت خراسان نمودم (همان: بیست و چهار - بیست و پنج).

آنچه از این دو بیان فهمیده می شود، این است که بین مطالب آنها تناقض آشکاری است. حکیم سبزواری در شرح حال خود می گوید چون آخوند ملا اسماعیل مرحوم شدند خدمت ملا علی نوری حکمت دیدم؛ ولی داماد ایشان می نویسد پس از فراغت از درس خود به محضر مرحمت مآب آخوند ملا علی نوری می رفت، «من هم حاضر می شدم». و این نشان می دهد که وقتی ملا هادی

سبزواری به درس ملا علی نوری می‌رفته، ملا اسماعیل نیز زنده بوده است و با هم به درس ملا علی نوری می‌رفتند.^۳

نگاهی به شرح عرشية ملا اسماعيل اصفهانی

از جمله تألیفات ملا اسماعیل اصفهانی «شرح الحکمة العرشية» ملا صدرا است که در پاسخ به اشکالات احسائی بر عرشیه نوشته شده است. احسائی در مقام منتقد ملا صدرا نقدهای عدیده‌ای را بر مبانی ملا صدرا وارد کرده است و همین امر سبب شده است تا حکیم ملا اسماعیل اصفهانی به عنوان شارح و مدافع حکمت صدرایی به دفاع از آرا و عقاید ملا صدرا برخیزد و به اشکالات او پاسخ دهد.

شرح ملا اسماعیل اصفهانی بر عرشیه ناقص بوده و او تا مبحث «قاعده عرشية: کل ما هو بسیط الحقیقة فهو بوحدته کل الأشياء» (در حدود چهار صفحه از کتاب عرشیه، طبق چاپ انتشارات مولی) را شرح کرده است. علت ناتمام ماندن شرح او، بر ما معلوم نشد؛ شاید رحلت وی مانع از ارائه کار شده باشد. همچنین باید متذکر شد که او حدود هشتاد صفحه از جلد اول دوره سه‌جلدی شرح عرشية احسائی را جواب داده است.^۳

ملا اسماعیل اصفهانی در مقدمه کتاب خود می‌گوید که هدف اصلی از نوشتن چنین شرحی، پاسخ به اشکالات شیخ احمد احسائی بر عرشیه ملا صدرا بوده است. شرح عرشية ملا اسماعیل شرحی مزجی بر عرشیه است که هدف شارح، علاوه بر توضیح و تبیین عبارات ملا صدرا، پاسخ به ایرادات احسائی، نیز است. شرح عرشیه ملا اسماعیل اصفهانی، طبق اسلوب و سبک حکمت متعالیه نوشته شده است. او از شاگردان ملا علی نوری بوده، و جزء شارحان طراز اول حکمت صدرایی محسوب می‌شده است. ارجاع به عبارات ملا صدرا، و در بعضی موارد به کلمات عرفا، در سرتاسر شرح عرشية ملا اسماعیل مشهود است. سبک نگارش حکیم ملا اسماعیل شیوا، روان، پخته و عالمانه است و به شیوه نگارش استاد خود، ملا علی نوری، و ملا صدرا شبیه است. او همچنین تبحر خاصی در

تفسیر آیات و روایات صادره از معصومان دارد و از جوابهایی که به احسائی می‌دهد، معلوم می‌شود که تسلط تامی بر آیات و روایات داشته و سعی داشته است نشان دهد که آرا و افکار ملا صدرا تنافی‌ای با مضمون آیات و روایات ندارد، بلکه مفسر و مبین آن است.

از پاسخهایی که او به اشکالات احسائی داده است، این نکته استنباط می‌شود که او پای‌بند به مبانی حکمت متعالیه است و در ابتدای شرح خود به بیان اصول و مبانی حکمت متعالیه چون اصالت وجود، تشکیک وجود، سنخیت بین علت و معلول و... می‌پردازد و به اشکالاتی که ممکن است به ذهن خواننده خطور کند، پاسخ می‌دهد.

شیوه پاسخگویی به اشکالات چنین است که او ابتدا اشکالات احسائی را نقل می‌کند و سپس به نقد و بررسی آنها می‌پردازد. ملا اسماعیل اصفهانی عین عبارات احسائی را نقل قول می‌کند و هیچ گونه دخل و تصرفی در آن نمی‌کند. البته در موارد معدودی، عبارات احسائی را تلخیص کرده، ولی در عین حال امانتدار خوبی بوده است. تنها در بعضی موارد اختلافات جزئی در نقل قولها دیده می‌شود که ناشی از اختلاف نسخ است.

از دید نگارنده، او در نقل قول عبارات احسائی و در جواب به ایشان جانب انصاف را فرو نگذاشته و در جاهایی سعی کرده است نشان دهد که اختلاف بین ملا صدرا و احسائی لفظی است؛ هر چند در اغلب موارد چنین نیست. دیدگاه ملا اسماعیل اصفهانی این است که احسائی سخنان ملا صدرا را خوب متوجه نشده و به دید تأمل در آنها نظر نکرده است و بیشتر اشکالات احسائی، قبل از آنکه بر ملا صدرا وارد شود بر فهم خود او از عبارات صدرالمتألهین وارد است. در بعضی موارد نیز سعی کرده است تا عبارات احسائی را به گونه‌ای توجیه کند که با سخنان ملا صدرا سازگار باشد. شاید بتوان گفت که خصیصه «توجیه» که در عبارات حکیم سبزواری دیده می‌شود، از استادش ملا اسماعیل به او رسیده است (نک: سبزواری، شرح المنظومه، ج ۱، ص ۲۱۳).

در مورد شرح عرشية احسائي، بايد گفت که سرتاسر اين شرح اشکال و ایراد بر عبارات ملا صدرا است و می توان آن را نوعی شرح انتقادی نامید. احسائي معتقد است که آرا و افکار ملا صدرا منافی آیات و روایات است و هرگز با آنها قابل جمع نیستند. احسائي خود را در جایگاه مفسر و شارح بیانات ائمه معصومین می داند و هرگز بین سخنان خود و کلام ائمه منافاتی نمی بیند. او معتقد است که آنچه می گوید از خودش نیست، بلکه مستفاد از گفته های ائمه است؛ بنا بر این اگر کسی بر او اشکالی وارد کند گویا بر ائمه اشکال وارد کرده است. او می گوید: میان من و او [ملا صدرا] مشاجره نیست که سخنان او را یک به یک طرح و رد کنم؛ لیکن او بر مذاق اهل تصوف و حکمت سخن می گوید و من بر مذاق سادات خودم که ائمه دین اند (ابراهیمی ۱۳۷۳: ۶۶۴).

او تمام علوم و معارف را نزد پیامبر و امامان می داند و معتقد است: عقل آنگاه می تواند به ادراک امور نائل شود که از انوار اهل بیت روشنی گیرد و این شرط در شناختهای نظری و عملی، یکسان وجود دارد. درست است که تعقل در اصول و معارف دین واجب است، اما از آنجا که حقیقت با اهل بیت همراهی دارد، صدق احکام عقل در گرو نوری است که از ایشان می گیرد. او می گوید که تمسکش به اهل بیت در دریافت حقایق سبب شده است تا در برخی مسائل با بسیاری از حکما و متکلمان مخالفت کند (همانجا).

توجه به این نکته لازم است که اصطلاحاتی که احسائي به کار می برد، در مواردی با آنچه از این اصطلاحات در حکمت رایج فهمیده می شود متفاوت اند، و صرفاً اشتراک لفظی دارند؛ مانند اصطلاح وجود و ماهیت. احسائي معتقد است که هستی یافتن شیء، یک جنبه اش فعل خداست که همان وجود است و جنبه دیگرش انفعال خود فعل یعنی ماهیت شیء (همان: ۶۶۶).

بنا بر این، می توان نتیجه گرفت که آنچه برای احسائي در درجه اول اهمیت دارد، روایات اهل بیت است و عقل هم در پرتو آن قبول دارد او به سبب فهم خاصی که از روایات دارد کسانی چون ملا صدرا، فیض کاشانی و محی الدین ابن

عربی را متهم به عدم فهم آیات و روایات می‌کند و با صراحت به فیض کاشانی لقب «مسی‌الدین» و به محی‌الدین ابن عربی لقب «ممیت‌الدین» می‌دهد.

سبب نگارش شرح عرشیه

هر دو شارح (احسائی و حکیم ملا اسماعیل اصفهانی) در مقدمه کتاب سبب نگارش شرح خود بر عرشیه را متذکر شده‌اند. احسائی در ابتدای شرح عرشیه خود می‌نویسد:

آخوند ملا مشهد شبستری از من خواسته که شرحی بر رساله ملا صدرا بنویسم و من به دلیل کثرت اشتغال و مداومت امراض و کمی بضاعت از او خواستم که مرا معاف دارد ولی او بر این امر تأکید داشت تا این که من درخواست او را اجابت کردم (احسائی، شرح، ج ۱، ص ۲)

حکیم ملا اسماعیل در ابتدای شرح خود بر عرشیه می‌نویسد:

هنگامی که من کتاب عرشیه ملا صدرا را دیدم، مشتمل بر مطالب عالی و مقاصد منیف یافتیم که اکثر عقلا از فهم آن به دور بودند. همچنین شرحی هم وجود نداشت که صعوبت الفاظ و معانی آن را برطرف کند. از طرف دیگر، احسائی شرحی بر آن نوشته بود که سراسر جرح عرشیه بود؛ به همین خاطر بعضی دوستان از من خواستند که عرشیه را شرح دهم به گونه‌ای که جواب ایرادات هم بدهم، من هم با وجود قلت بضاعت و عدم سلامت و تشتت خواطر، بر آن شدم شرحی بنویسم تا هم خواسته دوستان را اجابت کرده باشم هم اشکالات احسائی را جواب داده باشم (کردی ۱۳۸۹: ۲-۳).

با خواندن رساله شرح عرشیه حکیم اصفهانی، به یاد خواجه نصیر طوسی و فخر رازی می‌افتیم. فخر رازی، در مقام منتقد بوعلی، شرحی بر اشارات نوشت که سراسر جرح بود و خواجه طوسی در مقام پاسخگویی به ایرادات برآمد. گویا بعد از چندین قرن فخر رازی در لباس احسائی، و خواجه نصیر در لباس ملا اسماعیل اصفهانی ظهور پیدا کردند، که این بار در مورد آرا و افکار ملا صدرا به

بحث و گفتگو می‌نشینند.

ابتدای شرح عرشیه ملا اسماعیل این گونه آغاز می‌شود:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي خلقنا بقدرته؛ ثم هدانا إلى سبيل معرفته؛ فأرانا في مرآة الآفاق و مجالى الأنفس آياته؛ لنستدل بها على ذاته و صفاته؛ فسبحان من دل على ذاته بذاته و تنزهه عن مجانسة مخلوقاته.

والصلاة على أشرف خليقته و أفضل بريته، الذي دنى فتدلى فكان قاب قوسين أو أدنى خاتم النبيين الكائن نبياً و آدم بين الماء و الطين، العبد المؤيد و الرسول المسدد و المصطفى الأجد حبيب الله أبى القاسم محمد^۹؛ الذين هم سفينة النجاة و للخلق إلى الحق هداة، و إياب الخلق إليهم و حسابهم عليهم. فعجل اللهم فرجهم و سهل مخرجهم و اجعلنا من عددهم و مددهم و أنصارهم و أعوانهم و من مقوية سلطانهم و العن أعداءهم بدداً و أحصهم عدداً و لاتدع على ظهر الأرض منهم أحداً و لاتغفر لهم أبداً أمين رب العالمين.

[سبب تأليف الرسالة]

و بعد: فيقول أقل الخليفة جرماً و أكثرهم جرماً، العبد الذليل الجانى محمد إسماعيل بن السميع الإصفهاني — عفى الله عن سيئاتهما — إني لما رأيت الرسالة الشريفة الموسومة <بالحكمة العرشية> للمولى الفاضل و العارف الكامل و البحر الزاخر و الحكيم الماهر صدرالحكماء و المتألهين، محيي مراسم الأقدمين بإقامة الحجج و البراهين المفيدة للقطع و اليقين، محمد بن إبراهيم المعروف بالصدر الشيرازي — تغمد الله بغفرانه و أسكنه بجبوحه جنانه — مشتملة على المطالب الشريفة و المقاصد المنيفة و محتوية على الجواهر العالية و اللثالي العالية؛ التي خلت عنها كتب الأولين السابقين و لم يشتمل عليها صحف الآخرين اللاحقين و بعدت عن أفهام أكثر العقلاء و أذهان أغلب الفضلاء؛ لاحتياج دركها إلى فطرة ثانية، و توقف نيلها على قريحة مستأنفة، و لم يكن لها شرح يدل من الألفاظ صعابها، و يكشف عن وجوه المعانى نقابها، و قد تصدى لشرحها المولى

الجليل و الفاضل النبيل، البارع الشامخ، شيخ المشايخ، شيخ أحمد بن زين الدين الأحسائي — حرسه الله تعالى عن الآفات و حفظه من العاهات — فشرحها شرحاً كان كلاً جرحاً؛ لعدم فهمه ما هو المراد من الألفاظ و العبارات؛ لعدم اطلاعه على الاصطلاحات و إلا فهو عظيم الشأن في فهم المطالب، و منيع المكان في نيل المآرب، رفيع الرتبة في تحقيق الحقائق، جليل المرتبة في تدقيق الدقائق، و لأجل هذا قد سألتني بعض الأخلاء و أمرني بعض الأحباء، أن أشرحها شرحاً يكشف الحجاب عن وجه المطلوب و يرفع النقاب عن صورة المحبوب، بحيث يظهر دفع الإيراد بتوضيح المراد؛ مع ما أنا فيه من قلة البضاعة و قصور الباع في الصناعة و تشتت الخواطر و تفرق البال و ضعف الباصرة و عدم سلامة الحال و لم أحب كسر باله برد سؤاله؛ فرأيت أن أشرحها مجيباً للسائل الأمر، مستعيناً بالله من الأول إلى الآخر و سائلاً منه العصمة عن الزلل و الخطأ، راجياً منه الثواب عليه يوم الجزاء و هو الموفق و المعين و عليه أتوكل و به أستعين.

به کار بردن تعابیری چون «حرسه الله تعالى عن الآفات و حفظه من العاهات» نشان دهنده آن است که شرح عرشیه ملا اسماعیل اصفهانی در زمان حیات شیخ احمد احسائی نوشته شده است.

برای آنکه خواننده محترم آشنایی اجمالی از مطالب این رساله ارزشمند پیدا کند دو نمونه از نقد و نظرهای احسائی و ملا اسماعیل اصفهانی را متذکر می شویم.

برداشت احسائی از قاعده بسیط الحقیقه و نقد ملا اسماعیل اصفهانی احسائی می گوید:

اگر مصنف تابع اهل بیت بود هرگز قائل به قاعده «بسیط الحقیقه کلّ الاشياء» نمی شد. قولی که ائمه ما آن را انکار می کنند و از آن تبری می جویند (احسائی، شرح عرشیه، ج ۱، ص ۱۰).

حکیم ملا اسماعیل اصفهانی در مقام جواب به احسائی منظور ملاصدرا از قاعده بسیط الحقیقه را بیان می کند تا اشکال احسائی که ناشی از عدم فهم او از قاعده

است برجیده شود. احسائی گمان کرده که قول به بسیط الحقیقة مستلزم تجزی و تغییر در ذات الهی می‌شود و این محال است؛ زیرا اگر بسیط الحقیقة کل الاشياء باشد پس باید تک‌تک اشیا جزئی از ذات خداوند و داخل در ذات او باشند و این مستلزم تجزی ذات است. ملا اسماعیل می‌نویسد:

لیس مراده من قوله بسیط الحقیقة کل الاشياء، ما فهمه هذا الشيخ الجلیل منه من کون کل شیء من الاشیا جزءاً من ذاته داخلاً فیہ کما یدل علیه کلامه فی مقام الرد علیه بانه یرتزم تجزی الذات و تغییرها؛ فإنه مناقض لبساطة الحقیقة و لا یتفوه به عاقل فضلاً عن فاضل (کردی ۱۳۸۹: ۵۲-۵۳).

بلکه مراد ملا صدرا از این قاعده این است که کمالات اشیا مانند علم، قدرت، حیات، سمع و بصر و سایر کمالات وجودی که در این عالم به وجودهای متعدد موجود شده، در ذات الهی که بسیط الحقیقة است به وجود واحد جمعی بسیط، و در بقیه موجودات به نحو ضعف و بالتبع موجود است؛ بنا بر این بسیط الحقیقة مصداق برای همه اشیا و کمالات آنهاست؛ زیرا اگر مصداق برای این کمالات نباشد — مثلاً مصداق علم نباشد — مرکب از کمال و سلب کمال می‌شود و این منافی بسیط الحقیقة است؛ بنا بر این خلف لازم می‌آید؛ ولی امور عدمی و مفاهیمی که حاکی از نقصان و عدم‌اند — مانند مفهوم جسم و جوهر — قطعاً از ذات الهی سلب می‌شوند و گرنه ترکیب در ذات پیش می‌آید که منافی با بسیط الحقیقة است. بنا بر این هر کمالی که در عالم امکان هست واجب است که به واجب‌الوجود بالذات که بسیط من جمیع الجهات است نسبت داده شود و گرنه لازم می‌آید که بعضی از کمالاتی که در ممکنات است واجب بالذات باشد یا اینکه مستند به واجب‌الوجود دیگری باشد که در این صورت تعدد واجب بالذات لازم می‌آید. حکیم اصفهانی برای اینکه این حرف را منافات با آیات و روایات جلوه ندهد می‌نویسد:

فمؤدی هذا القول مؤدی قوله تعالی: «الله خالق کل شیء» و انکاره شرک بالله العظیم (همان: ۵۴).

ظاهراً برداشتی که احساسی از بسیط الحقیقه دارد این است که وجودات قبل از اینکه از واجب صادر شوند، در او موجود بودند. همان طور که قطرات آب قبل از این که از کوزه بیرون بیایند، در آن موجودند، بدون هیچ تمییزی و با این فهم از بسیط الحقیقه به اشکال تراشی می پردازد؛ در حالی که غلط بودن آن بر کسی پوشیده نیست.

احساسی در جایی دیگر از کتاب عرشیه متذکر می شود که این سخن ملاصدرا که می گوید «العقل و مافوقه کل الاشياء» سخن باطلی است؛ زیرا عقل نزد ملا صدرا بسیط الحقیقه است و بسیط الحقیقه هم کل الاشیاست در حالی که معقول نیست که عقل بسیط الحقیقه باشد؛ زیرا عقل محدث است و هر محدثی هم مرکب است. همچنین حکما گفته اند «کل ممکن زوج ترکیبی» پس عقل هم که ممکن است باید مرکب باشد و دیگر نمی تواند بسیط باشد. دلیل دیگر بر عدم بسیط بودن عقل اینکه علت عقل غیر از ذات عقل است پس باید عقل دو جهت داشته باشد جهتی به سوی علتش و جهتی به سوی معلولیتش پس مرکب از دو جهت می شود (احساسی، شرح عرشیه، ج ۱، ص ۱۴-۱۵).

حکیم اصفهانی در جواب احساسی می گوید که عقل دو جهت ندارد، بلکه یک جهت دارد و آن جهتی است که از علت صادر شده است. زیرا طبق مبانی ملا صدرا همه موجودات عین ربط به علت اند و غیر از این جهت جهتی دیگر برای آنان متصور نیست. سپس ایشان در مورد قاعده «کل ممکن زوج ترکیبی» می گوید که منظور از هر ممکنی، ممکن است که دارای ماهیت است و منظور از ماهیت در کلام احساسی جهتی است که رو به سوی معلولیت معلول دارد و عقل به این معنا ماهیتی ندارد؛ زیرا عقل، جهتی غیر از جهتی که از علت صادر شده ندارد. این جوابها مبتنی بر این بود که عقل جهتی غیر از صدور از علت نداشته باشد. حال حکیم اصفهانی می گوید: اگر فرض کنیم عقل جهتی مغایر با انیتش داشته باشد، باز هم اشکال احساسی وارد نیست؛ زیرا در این صورت نیز عقل از مرکبات خارجی نخواهد بود. می دانیم که مرکب

خارجی از ماده و صورت تشکیل شده است که ماده جهت قبول و صورت جهت فعلیت است و این ترکیب از خواص اجسام است که دارای کمال منتظره‌ای هستند که با آمدن صورت بر روی ماده به فعلیت می‌رسد، در حالی که عقل هیچ حالت منتظره‌ای ندارد. بنا بر این عقل، بسیط الحقیقه به حسب خارج هست، یعنی در خارج مرکب از ماده و صورت نیست. حکیم اصفهانی سپس می‌گوید: بسیط به این معنا به دو قسم تقسیم می‌شود یا به حسب همه مراتب واقع بسیط است که واجب الوجود است یا آن بسیط به حسب مرتبه‌ای از مراتب واقع مرکب می‌شود به گونه‌ایی که عقل آن را به دو جهت تحلیل می‌کند؛ جهتی که رو به سوی علتش دارد (وجود) و جهتی که رو به سوی خودش دارد (ماهیت).

آنچه در نقد احسائی به نظر نگارنده می‌رسد این است که او معنی بسیط الحقیقه را متوجه نشده است. اینکه ملا صدرا می‌گوید بسیط الحقیقه کل الاشیا است منظورش موجودی است که در خارج ترکیب در او راه ندارد در حالی که اشکالات احسائی در مورد بسیط خارجی نیست؛ بلکه بر موجودی است که بسیط در همه مراتب است (حتی در تحلیل). یعنی اینکه شیئی مرکب از وجود و ماهیت و یا محدث و ممکن باشد، با بسیط خارجی جمع می‌شود؛ و منظور ملا صدرا نیز بسیط خارجی است نه بسیط عقلی و تحلیلی.

افتزایی به حکما که حق تعالی ماده اشیا است

یکی دیگر از جاهایی که احسائی افتزایی را به حکما نسبت می‌دهد، این است که در شرح عرشیه خود می‌گوید: حق تعالی نزد حکما ماده اشیا است. عین عبارت او چنین است: و عبارت الصریحة عن مقاصدهم أن الحق تعالی مادة كل شیء. (احسائی، شرح العرشیه، ج ۱، ص ۲۶).

حکیم اصفهانی در جواب، عبارتی را از /سفار نقل می‌کند تا ابتدا معلوم شود که حرفی که احسائی به حکما نسبت داده و گفته است که صراحت عبارات ایشان

این رأی را می‌رساند، افتزایی بیش نیست. ملا صدرا در /سفار می‌گوید: اشیا دارای سه مرتبه هستند: مرتبه اول موجود صرفی است که وجودش به غیر وابسته نیست که در نزد عرفا به هویت مطلقه و غیب مطلقه و ذات احدیت معروف است. مرتبه دوم موجوداتی‌اند که متعلق به غیر هستند مثل عقول و انسان، و...؛ مرتبه سوم وجود منبسط است که سایر موجودات از انحاء تعینات و تطورات اویند و به آن اصل عالم، فلک الحیاء، عرش رحمان، حق مخلوق، و... می‌گویند. سپس می‌نویسد: نسبة هذا الوجود إلى الموجودات العالمیة نسبة الهیولی الاولی للأجسام الشخصیة من وجه (کردی ۱۳۸۹: ۱۰۲).

صراحت کلام ملا صدرا این را می‌رساند که وجود منبسط هیولای اولی است. سرّ اینکه از وجود منبسط تعبیر به هیولی اولی کرده‌اند، این است که همان‌طور که هیولای اولی در هر جسمی به حسب همان جسم هست یعنی در واحد، واحد و در متعدد، متعدد و در عنصر، عنصر و در نار، نار است و...، همچنین وجود منبسط که ساری در موجودات جهان است، در مجرد، مجرد و در مادی، مادی و در قدیم، قدیم است؛ ولی فرق هیولای اولی با وجود منبسط این است که نسبت هیولی اولی به مافوقش نسبت نقص به کمال است، ولی نسبت وجود منبسط به مادونش نسبت کمال به نقص است. حکیم ملا اسماعیل اصفهانی می‌گوید:

فتوهمُ الشیخ الشارح إنَّ الحقَّ عندهم مادةُ الاشیا توهم فاسد نشأ من عدم المعرفة بمرادهم و مع ذلك یدعی أنه أعرف بمراد القوم إذ علم مما ذکرنا أن ما یتوهم کونه مادة هو الوجود المنبسط باعتبار جعل نسبه إلى الموجودات الممكنة (کردی ۱۳۸۹: ۱۰۷).

معرفی نمونه‌هایی از نسخ شرح عرشیه

نسخ متعددی از شرح عرشیه ملا اسماعیل اصفهانی در کتابخانه‌های کشور موجود است که به تعدادی از آنها اشاره می‌شود:

۱. نسخه عکسی شماره ۱۵۰۲۶ کتابخانه مجلس شورای اسلامی به خط

نستعلیق تحریری. در ابتدای نسخه کاتب نوشته است: «شرعت فی يوم الأربعاء الخامس و العشرين من شهر ربیع الثاني ۱۲۸۶». و در پایان نسخه آورده است: «این کتاب را نوشتم از روی خط مرحوم مصنف نسخه اصل که از دارالمرز گیلان آوردند... روز اتمام کتاب مستطاب روز شنبه ۱۲ شهر جمادی الأولى ۱۲۸۶ و أنا الخاطی محمدمهدی بن محمد کاظم الخوانساری موطناً، الإصفهانی مسکناً، فی الزنجان فعلاً.»

نسخه در حواشی تصحیح شده و دارای تعلیقاتی از شارح با تعبیر «منه عفی عنه» است.

نسخه از روی خط شارح استنساخ شده و دارای اغلاط اندک است. همچنین رساله در حواشی تصحیح شده است.

۲. نسخه عکسی شماره ۸۲۶۴ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران. نسخه با خط نستعلیق از سده چهاردهم با حاشیه «منه»، آغاز افتاده است: ۸۵ برگ ۱۶×۵/۲۱ سانتی متر دارد. هر صفحه در ۲۱ سطر ۸×۱۵ سانتی متر نوشته شده است. کاغذ آن فرنگی، جلد تیماج سرخ مقوایی، و در قطع ربعی است. (دانش پژوه ۱۳۶۴: ۹۳). آغاز نسخه چنین است: «محتویة علی الجواهر الغالية و اللئالی العالیة» و در پایان نسخه نوشته شده: «قد فرغ من تحقیقات الفاضل الكامل الإلهی الحکیم المحقق المتبحر الباهر العالم العامل الربانی ملا محمد اسماعیل الإصفهانی..... الأحقر الجانی عبد الحسین ابن مرحوم حاجی محمد ربیع الإصفهانی.»

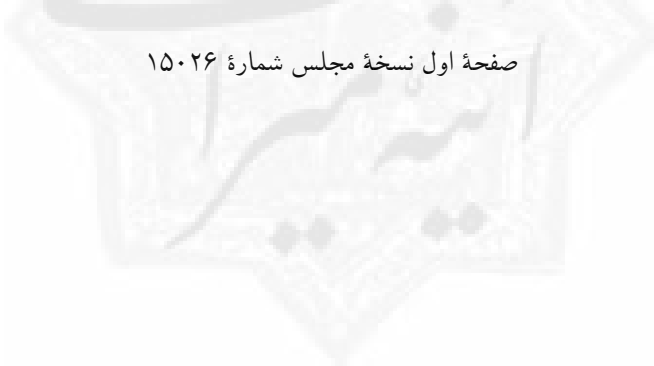
۳. نسخه عکسی شماره ۱۸۵۸ کتابخانه مجلس شورای اسلامی. نسخه ای است به خط نسخ بسیار پاکیزه حاشیه هایی از شارح با نشان «منه» بر کنار صفحه دارد. عبارت عرشیه با خط قرمز بالای آن مشخص گشته است، قطع خستی ۲۲×۱۴ سانتی متر دارد و در هر صفحه هفده سطر نوشته شده است. جلد چرم قرمز روشن بدون مقوا، و کاغذ فرنگی شکری است. (حائری ۱۳۴۵: ۳۲۶).

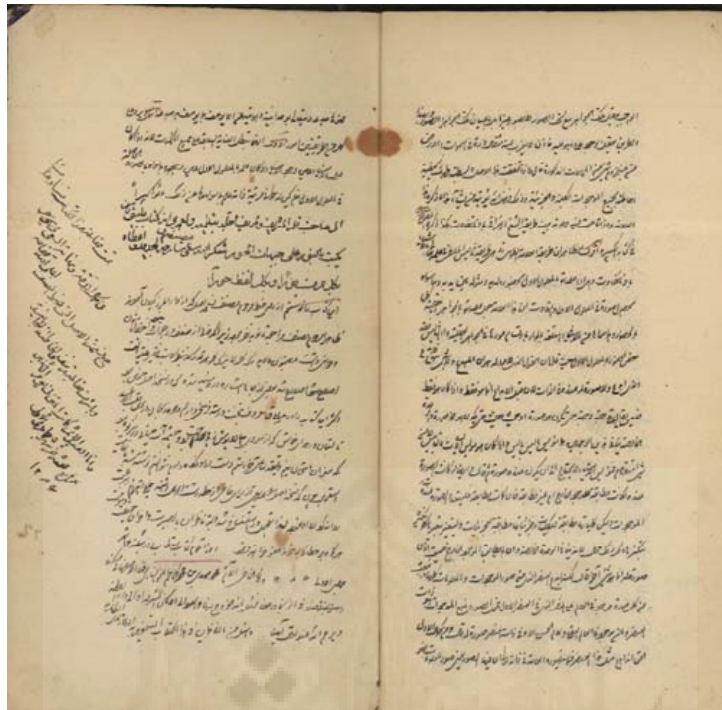
۴. نسخه عکسی شماره ۴۳۴۶ کتابخانه مجلس شورای اسلامی مجموعه ۲. خط

- نستعلیق، از قرن سیزدهم، کاغذ فرنگی ۶×۵/۱۲ یازده سطری. نسخه دارای غلطهای فاحشی است، هر چند در حاشیه تصحیح شده است. همچنین تعلیقاتی از شارح دارد و از شخصی که در پایان تعلیقاتش نوشته «نوری» که به احتمال زیاد متعلق به میرزا حسن نوری باشد؛ تنها در صفحات ابتدایی حاشیه دارد. دلیل بر مطلب مذکور این است که در یکی از حواشی نوشته است: «و لعل مراد الاستاد الفاضل العارف...» این عبارت نشان می‌دهد که صاحب حواشی قطعاً ملا علی نوری نیست؛ زیرا ملا علی نوری استاد ملا اسماعیل بوده است و معنی ندارد که استاد به شاگرد خود بگوید استاد فاضل عارف. شاهد دیگر این است که مرسوم نیست که استاد بر نوشته‌های شاگرد خود حاشیه و تعلیقه بنویسد. بنا بر این احتمال می‌دهیم این حواشی از آن میرزا حسن نوری فرزند ملا علی نوری یا شخص دیگری باشد. البته نسخه ناقص است و تمام شرح عرشیه را ندارد.
۵. نسخه شماره ۲/۴۳۴۶ کتابخانه مجلس شورای اسلامی به خط نستعلیق که در قرن سیزدهم کتابت شده است. نسخه ناقص است.
۶. نسخه شماره ۱۵۰۲۶ کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
۷. نسخه شماره ۱/۱۴۵ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران که ناقص است.
۸. نسخه شماره ۱۴۶۷۶ کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی به خط نسخ که در قرن سیزدهم کتابت شده است.
۹. نسخه شماره ۲۸۳۷ع کتابخانه ملی.



صفحة اول نسخة مجلس شماره ۱۵۰۲۶





صفحة آخر نسخة مجلس شماره ١٥٠٢٦

پی نوشتها

۱. ملاصدرای شیرازی، *الشواهد الربوبية فی المناهج السلوكية*، تصحیح و تحقیق سید جلال‌الدین آشتیانی، قم: بوستان کتاب، ویرایش دوم، چاپ چهارم، ۱۳۸۶ ش، مقدمه مصحح، ص ۹۵.
۲. همایی، جلال‌الدین، ملا اسماعیل اصفهانی حکیم، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی (دانشگاه اصفهان)*، دوره اول، سال ۱۳۵۵، شماره ۱۳ و ۱۴، صص ۳۱-۳۲.
۳. شرح عرشیه احسائی در سه جلد توسط چاپخانه سعادت کرمان به چاپ رسیده است.

منابع

- آشتیانی، سید جلال‌الدین، فروردین ۱۳۷۲، شخصیت حکیم عارف «اسرار»، کیهان فرهنگی، شماره ۹۶. احسائی، شیخ احمد، ۱۳۶۱، شرح العرشیه، چاپ دوم، ج ۱، کرمان: چاپخانه سعادت.
- اصفهانی، ملا اسماعیل، ۱۳۸۹، تصحیح و تحقیق شرح الحکمة العرشية ملا اسماعیل اصفهانی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده الهیات دانشگاه تهران، احسان کردی اردکانی، استاد راهنما: دکتر نجفعلی حبیبی، شماره ف ۱۸۶۹.
- ایزوتسو، توشی هیکو، بهار ۱۳۷۹، بنیاد حکمت سبزواری یا تحلیلی تازه از فلسفه حاج ملا هادی سبزواری، ترجمه سید جلال مجتوی با مقدمه فارسی مهدی محقق، چاپ سوم، تهران: دانشگاه تهران.
- حائری، عبدالحسین، ۱۳۴۵، فهرست نسخ خطی کتابخانه مجلس، ج ۵، تهران: چاپخانه مجلس.
- دانش‌پژوه، محمدتقی، شهریور ۱۳۶۴، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۱۷، تهران: دانشگاه تهران.
- سبزواری، ملا هادی، ۱۳۸۶، *شرح المنظومة*، به کوشش محسن بیدار فر، چاپ اول، ج ۱، قم: بیدار.
- شیرازی، صدرالدین محمد، ۱۳۸۶، *الشواهد الربوبية فی المناهج السلوكية*، به کوشش سید جلال‌الدین آشتیانی، چاپ چهارم، قم: بوستان کتاب.
- _____، ۱۳۸۷، *رسائل فلسفی*، به کوشش سید جلال‌الدین آشتیانی، چاپ سوم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- طهرانی، آقابزرگ، ۱۳۷۴ ق، *اعلام‌الشیعة*، الجزء الثاني، نجف: المطبعة العلمية.
- _____، ۱۴۰۳ ق، *الذريعة إلى تصانيف الشيعة*، الطبعة الثانية، الجزء الثالث عشر، بیروت: دارالأضواء.
- مدرس تبریزی، محمدعلی، ۱۳۶۹، *ریحانة الأدب*، چاپ سوم، ج ۶، انتشارات کتاب فروشی خیام.
- موسوی بجنوردی، کاظم، ۱۳۷۳، *دایرةالمعارف بزرگ اسلام*، چاپ اول، ج ۶، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.

- همایی، جلال‌الدین، ۱۳۵۵، ملا اسماعیل اصفهانی حکیم، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی (دانشگاه اصفهان)، دوره اول، شماره ۱۳ و ۱۴.

